Payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۲۹۰۹
یکشنبه / ۷ دی / ۱۴۰۴
۷ / رجب / ۱۴۴۷
28 / December / 2025

صاحب امتیاز: موسسه هنگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری، سردبیر: بافره حیدری
نشانی: کرج، بلوار کاوه، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۴۴۳-۳۲۵۳۴۳۸۳-۰۲۶-فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

**غزل** ۲۰۷ امروز با حافظ

در دلم بود که بی‌دوست نباشم هرگز
چه توان کرد؟ که سعیِ من و دل باطل بود
دوش بر یادِ حریفان به خرابات شدم
خُمِ می دیدم، خون در دل و پا در گِل بود

**غزل**

گر متفرق شود خاک من اَندر جهان
باد نیارد ربود گرد من از کوی دوست
سعدی

**فال کوچ** اوقات شرعی

| اذان صبح | طلوع آفتاب | اذان ظهر | غروب آفتاب | اذان مغرب |
|---|---|---|---|---|
| ۵:۴۳ | ۰۷:۱۳ | ۱۲:۰۶ | ۱۶:۵۹ | ۱۷:۱۹ |

**برگه** ما برای ادامه دادن هیچ کسی را نداریم جز خودمان، و این کافی است.
چارلز بوکوفسکی

## گزارش روز

# راه‌حل بازگشت صدا و سیما به جایگاهش چیست؟

یک حقوقدان با بیان اینکه صدا و سیما جایگاه عالی خود را فراموش کرده و وارد رقابت سطح پایین با پلتفرم‌ها شده است، با این اعتقاد که این سازمان ذاتاً وظیفه تنظیم‌گری دارد، راه حلی را برای این موضوع ارائه می‌دهد.

**به گزارش پیام آشنا** به نقل از ایستا، مهدی کوهیان که چندی پیش در گفت‌وگویی هشداری را درباره سپرده شدن طرح نظارت بر محتوای صوت و تصویر فراگیر به صدا و سیما مطرح کرده بود، حالا در یادداشتی به این پرداخته که چرا صدا و سیما باید تنظیم‌گر باشد. در عین حال که می‌گوید قانون‌گذار اساسی در سال ۱۳۶۸، نهادی را طراحی کرده که ذاتاً وظیفه تنظیم‌گری دارد، اما «خلأ قانونی» و فقدان قانون اداره در سه دهه گذشته مانع این موضوع است.

**«چرا صدا و سیما «باید» رگولاتور باشد؟ (نقدی بر دیدگاه حقوقی دکتر وحید آگاه)**

مهدی کوهیان، کارشناس‌ارشد حقوق ارتباطات

اخیراً استاد ارجمند جناب آقای دکتر وحید آگاه در سلسله مباحثی پیرامون حقوق رسانه، نقدی جدی بر جایگاه تنظیم‌گری (رگولاتوری) سازمان صدا و سیما وارد کردند. ایشان با استناد به اصول حقوق عمومی معتقدند که صدا و سیما به عنوان یک «دستگاه اجرایی» و «ذیینفع در بازار تولید محتوا»، صلاحیت ایفای نقش رگولاتوری را ندارد؛ چرا که به تعبیر ایشان «بازیگر نمی‌تواند همزمان داور باشد». اگرچه با بخش بزرگی از آسیب‌شناسی ایشان در خصوص وضعیت فعلی و ناکارآمدی سازمان همدلیم، اما در تفسیر اصل ۱۷۵ قانون اساسی و فلسفه وجودی این نهاد، زاویه‌ای متفاوت و انتقادی دارم. معتقدم قانون‌گذار اساسی در سال ۱۳۶۸، نهادی را طراحی کرده که ذاتاً وظیفه رگولاتوری دارد، اما «خلأ قانونی» و فقدان قانون اداره در سه دهه گذشته، آن را از یک نهاد عالی تنظیم‌گر به یک بنگاه خبرپراکنی دولتی تقلیل داده است.

**۱. فراتر از یک دستگاه اجرایی: رکن چهارم**

نقطه کانونی اختلاف نظر با دکتر آگاه در تعریف ماهیت حقوقی سازمان نهفته است. اگر صدا و سیما را صرفاً یک «موسسه دولتی تولید و انتشار فیلم و خبر و ...» بدانیم، سخن دکتر آگاه کاملاً صحیح است؛ چنین نهادی نمی‌تواند رقیب رسانه‌های بخش خصوصی باشد و همزمان بر آن‌ها نظارت کند. اما قرائت دقیق از اصل ۱۷۵ قانون اساسی تصویر دیگری ارائه می‌دهد.

قانون اساسی مأموریت این سازمان را اجرای تکلیف نظام جمهوری اسلامی در «تأمین آزادی بیان و نشر افکار» (با قید رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور) تعیین کرده است. این مأموریت، یک کارکرد فراد ستگاهی است، نه یک وظیفه اجرایی صرف مانند وزارتخانه‌ها. در معماری قانون اساسی، صدا و سیما نهادی است که زیر نظر هیچ‌یک از قوای سه‌گانه حتی مقام رهبری نیست (بلکه تحت نظارت آن‌هاست) تا بتواند مستقل از دولت‌های وقت، فضای عمومی گفت‌وگو را «تنظیم» و «تضمین» کند. تقلیل دادن این جایگاه به یک «بنگاه تصدی‌گر»، نادیده گرفتن روح قانون اساسی است.

**۲. بازخوانی مذاکرات ۶۸: تفکیک «مدیریت» از «نظارت»**

با رجوع به اسناد تاریخی و مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، درمی‌یابیم که دغدغه قانون‌گذار، فراتر از مدیریت یک اداره بوده است. در آن مذاکرات، استدلال‌های شفافی وجود دارد مبنی بر اینکه برای جلوگیری از هرج و مرج مدیریتی (که در دهه ۶۰ با مدیریت شورایی تجربه شده بود)، «مدیریت» باید متمرکز و تنها رئیس آن با انتصاب رهبری باشد، اما «نظارت» باید متعلق به قوای سه‌گانه باشد.

این «نظارت افتراقی» که از مجرای شورای نظارت (مرکب از نمایندگان سه قوه) اعمال می‌شود، نشان می‌دهد که این نهاد متعلق به شخص یا جریان خاصی نیست، بلکه برایندی از کل نظام حکمرانی برای «تنظیم‌گری میان متافع حکومت و حقوق ملت» است. بنابراین، پتانسیل حقوقی برای اینکه این سازمان نقش رگولاتور بی‌طرف را بازی کند، در ذات این طراحی تعبیه شده است و شورای نظارت، ظرفیت بالقوه‌ای برای تبدیل شدن به نهاد عالی تنظیم‌گر دارد.

**۳. «تعارض منافع»؛ مشکل در قانون است نه قانون اساسی**

دکتر آگاه به درستی اشاره می‌کنند که صدا و سیما در حال حاضر رقیب بخش خصوصی است و این ایجاد تعارض متافع می‌کند. اما سؤال اینجاست: آیا این «رقیب بودن» ذاتی سازمان است یا محصول انحراف عملکردی؟ مشکل امروز ما این است که به دلیل فقدان قانون اداره و خط‌مشی (که طبق ذیل اصل ۱۷۵ باید توسط مجلس نوشته می‌شد و ۳۴ سال است معطل مانده)، صدا و سیما از جایگاه «تضمین‌کننده آزادی بیان» به سطح یک «بنگاه انحصارطلب» سقوط کرده است. چون قانون نداریم، سازمان جایگاه عالی خود را فراموش کرده و وارد رقابت سطح پایین با پلتفرم‌ها شده است. این وضعیت، نتیجه «بی‌قانونی» است، نه «بی‌صلاحیتی ذاتی» سازمان برای رگولاتوری.

**۴. راهکار نهایی: تفکیک «داور» از «بازیگر»**

**پاسخ نهایی به نقد دکتر آگاه چیست؟**

اگر بپذیریم که صدا و سیما نباید رگولاتور باشد، ناچاریم تنظیم‌گری را به دولت (وزارت فرهنگ) بسپاریم که این خود نقض غرض است و رسانه را دولتی‌تر می‌کند.

راه حل، بازگشت به روح قانون اساسی و انجام یک جراحی ساختاری است: تدوین قانونی که در آن، سازمان صدا و سیما به عنوان «رگولاتور ملی» بازتعریف شود و مسئولیت تصدی‌گری (صف تولید و پخش و شبکه‌داری) را به واحدهای مستقل (اعم از دولتی، عمومی یا خصوصی) واگذار کند. در این مدل مطلوب، سازمان دیگر «رقیب» VODها و پلتفرم‌های اینترنتی نیست بلکه چتری ملی است که زیر سایه آن، هم «شبکه‌های دولتی» (به عنوان اپراتور عمومی) فعالیت می‌کنند و هم «بخش خصوصی»، و «شورای نظارت» تضمین می‌کند که قانون بر همه آنها یکسان اعمال شود.

این تنها مسیری است که صدا و سیما را از وضعیت فعلی که به تعبیر منتقدان به «بوق تبلیغاتی حاکمیت» شبیه شده، خارج کرده و به جایگاه واقعی‌اش یعنی «تضمین‌کننده آزادی بیان و تنظیم‌گر عادل» بازمی‌گرداند.

## اشاره

# شهدای ارمنی؛ نمادی از وحدت ملی

با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، جوانان ارمنی همانند دیگر هموطنان مسلمان، به صفوف ارتش، سپاه و نیروهای مردمی پیوستند. آنان در جبهه‌های جنوب و غرب کشور، در بخش‌های مختلفی چون رزم مستقیم، مهندسی رزمی، امداد، پشتیبانی و توپخانه ایفای نقش کردند و در این مسیر، شماری از آنان به مقام والای شهادت نائل آمدند.

**به گزارش پیام آشنا** به نقل از ایستا ارامنه ایران، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین اقلیت‌های دینی کشور، قرن‌ها در این سرزمین زیسته‌اند و همواره در تحولات تاریخی ایران حضور فعال داشته‌اند. آنان بدون هیچ تمایزی در کنار رزمندگان مسلمان، دوشادوش یکدیگر از خاک ایران دفاع کردند و ثابت کردند که ایران برای همه ایرانیان است و نقش شهدای ارمنی ایران در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جلوه‌ای روشن از همبستگی ملی، میهن‌دوستی و وحدت ادیان در دفاع از سرزمین ایران است.

جامعه ارامنه ایران با وجود تفاوت دینی، همواره خود را جزئی جدایی‌ناپذیر از ملت ایران دانسته و در بزنگاه‌های تاریخی، به‌ویژه در سال‌های دفاع مقدس، حضوری فعال و اثرگذار داشته است.

با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، جوانان ارمنی همانند دیگر هموطنان مسلمان، به صفوف ارتش، سپاه و نیروهای مردمی پیوستند. آنان در جبهه‌های جنوب و غرب کشور، در بخش‌های مختلفی چون رزم مستقیم، مهندسی رزمی، امداد، پشتیبانی و توپخانه ایفای نقش کردند و در این مسیر، شماری از آنان به مقام والای شهادت نائل آمدند. حضور ارامنه در دفاع مقدس نشان داد که دفاع از ایران، فراتر از دین و مذهب، یک وظیفه ملی و انسانی است.

شهدای ارمنی با نثار جان خود ثابت کردند که امنیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران، ارزشی مشترک میان همه ایرانیان است. یاد و نام آنان امروز به‌عنوان نمادی از زیست مسالمت‌آمیز ادیان و اقوام در تاریخ معاصر ایران ثبت شده است.

شهدای ارمنی، همانند دیگر شهدای ایران اسلامی، سرمایه‌های معنوی ملت ایران‌اند و یادشان یادآور این حقیقت است که در روزهای سخت جنگ، همه ایرانیان در یک سنگر ایستادند: ستگر دفاع از وطن. این شهیدان نام خود را در زمره شهدای جاودان دفاع مقدس ثبت کردند و با نثار جان خویش نشان دادند که دفاع از وطن، مرز دینی نمی‌شناسد و ایمان به خاک و هویت ملی، می‌تواند همه تفاوت‌ها را در زیر پرچم ایران متحد کند. شهدای ارمنی دفاع مقدس نمادی از وحدت ملت ایران‌اند؛ وحدتی که در سخت‌ترین شرایط تاریخی شکل گرفت و تثبیت شد.

امروز، مرور زندگی و فداکاری شهدای ارمنی دفاع مقدس، فرصتی است برای بازشناسی چهره واقعی وحدت ملی در ایران؛ وحدتی که نه در شعار، بلکه در میدان‌های خون و آتش شکل گرفت. تکریم این شهدا تکریم همه ارزش‌هایی است که ایران را در برابر سخت‌ترین تهدیدها حفظ کرد: ایمان، همدلی، شرافت انسانی و عشق به‌میهن.

ثبت و بازگویی نقش ارامنه و دیگر اقلیت‌های دینی در دفاع مقدس، نه‌تنها ادای دینی به خون پاک شهداست، بلکه پیامی روشن برای نسل‌های آینده دارد: پیامی که می‌گوید ایران خانه مشترک همه ایرانیان است و دفاع از آن، مسئولیتی همگانی.

## برش

# فصل هوشیاری در برابر تروریسم داعش است

بازگشت داعش به صحنه جهانی و منطقه‌ای باید به عنوان یک زنگ خطر جدی دیده شود. این گروه، با ماهیت خشونت‌گرایانه، اهداف ژئوپلیتیک پشت پرده و کینه عمیق نسبت به چهره‌هایی مانند سردار سلیمانی، می‌تواند امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای را به خطر اندازد.

**به گزارش پیام آشنا** به نقل از تورنیوز، مدتی است که نام داعش، از مهم‌ترین نمادهای تروریسم ایدئولوژیک قرن حاضر، دوباره در اخبار جهان شنیده می‌شود. رد پای این گروه دست‌پرورده قدرت‌های بزرگ غربی در اتفاقات اخیر تروریستی در استرالیا و پاکستان تا منطقه حمص در سوریه به چشم می‌آید. این حملات نشان می‌دهد که علیرغم شکست‌های میدانی در سال‌های گذشته، داعش در حال بازیابی توان عملیاتی و سازماندهی دوباره نیروهای خود است. داعش قرائتی از یک گروه نظامی صرف، یک ایدئولوژی خشونت‌گرا و انحصارطلب است که با ایجاد ترس، نابودی اجتماعی و القای ناامنی، اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خود را دنبال می‌کند.

**کینه عمیق از سردار**

یکی از وجوه مهم تحلیل تهدید داعش، کینه عمیق این گروه نسبت به سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی است. حضور و نقش محوری سردار سلیمانی در مبارزه با داعش، به ویژه در عراق و سوریه، عملاً ساختار و عملیات‌های این گروه را به نهایت تضعیف رساند. داعش، این شکست را نه فقط یک تاکامی نظامی، بلکه یک توهین ایدئولوژیک می‌بیند و طبعا در پی انتقام از قرماندهان عملیاتی جبهه مقابل خود است. به همین دلیل، نزدیک شدن سالگرد شهادت سردار سلیمانی، می‌تواند محرکی برای عملیات‌های تروریستی و اقدامات تحریک‌آمیز این جریان در منطقه و حتی در داخل کشور باشد. تجربه نشان داده است که چنین گروه‌هایی از نمادها و شخصیت‌هایی که شکست خود را زیر سر آنها می‌دانند، به عنوان هدف یا بهانه برای تهدید امنیت و تشویش اذهان عمومی بهره می‌برند.

ماهیت داعش بر پایه یک ایدئولوژی افراطی است که مشروعیت سیاسی، انسانی و دینی را انکار می‌کند. این گروه نه تنها مخالف زندگی عادی و حقوق بشر است، بلکه با ساختار شبکه‌ای و جهانی، عملیات تروریستی خود را در مناطق مختلف هماهنگ می‌کند و از خلأهای امنیتی و ضعف‌های نظارتی بهره‌برداری می‌کند. تحرکات اخیر این گروه، همراه با موج تبلیغاتی و رسانه‌ای، نشان می‌دهد که داعش به دنبال بازسازی قدرت خود و بازگشت به صحنه استراتژیک منطقه است.

از بعد ژئوپلیتیک، نباید این واقعیت را نادیده گرفت که برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از جمله آمریکا و رژیم صهیونیستی، با استفاده از داعش به عنوان ابزار فشار و اعمال نفوذ، در پی تحقق اهداف خود هستند. این حمایت‌ها، نه الزاماً مستقیم، بلکه از طریق ایجاد خلأ امنیتی، تأمین مالی غیرمستقیم و سیاست‌های منطقه‌ای قابل مشاهده است. داعش، به عنوان یک بازیگر در میدان رقابت‌های قدرت، از این فرصت‌ها استفاده می‌کند تا نفوذ و اختیارات خود را بازسازی کند.

**یک ضرورت امنیت ملی**

از منظر امنیت ملی، ضروری است که نهادهای امنیتی کشور نسبت به این تهدید هوشیاری راهبردی داشته باشند. تمرکز بر شناسایی شبکه‌های مخفی، پیش‌بینی مسیرهای عملیاتی، جلوگیری از نفوذ عناصر تروریستی و افزایش همکاری‌های اطلاعاتی منطقه‌ای و جهانی، امری حیاتی است. همچنین، توجه به بعد اجتماعی و ایدئولوژیک تهدید اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا داعش تنها یک تهدید نظامی نیست، بلکه یک جریان ایدئولوژیک است که می‌تواند افکار عمومی را هدف قرار دهد و به ناامنی روانی دامن بزند.

کینه داعش نسبت به سردار سلیمانی نشان‌دهنده این است که عملیات این گروه، فراتر از هدف‌گذاری صرفاً نظامی است. این تروریست‌ها می‌خواهند با بهره‌برداری از فضای حساس و مناسبت‌های ملی و مذهبی، تهدیدی روانی و نمادین ایجاد کنند. سالگرد شهادت سردار سلیمانی، اگرچه باید فرصتی برای یادآوری اقتدار و ایثار باشد، می‌تواند نقطه‌ای برای اقدامات تحریک‌آمیز داعش شود، و همین امر ضرورت آمادگی کامل و هماهنگی بین دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی را برجسته می‌کند.

از منظر دینی و اجتماعی نیز، مقابله با داعش نیازمند درک عمیق از ایدئولوژی این گروه است. داعش، با تکیه بر تفکرات افراطی و خشونت‌گرایانه، تلاش می‌کند ارزش‌های انسانی و دینی را تحریف کند و در جامعه ناامنی و ترس ایجاد کند. مقابله با آن تنها محدود به اقدام نظامی نیست، بلکه نیازمند مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیک و تقویت آگاهی عمومی درباره خطرات این جریان است.

در نهایت، بازگشت داعش به صحنه جهانی و منطقه‌ای باید به عنوان یک زنگ خطر جدی دیده شود. این گروه، با ماهیت خشونت‌گرایانه، اهداف ژئوپلیتیک پشت پرده و کینه عمیق نسبت به چهره‌هایی مانند سردار سلیمانی، می‌تواند امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای را به خطر اندازد. هوشیاری، هماهنگی میان نهادهای امنیتی و اقدام بیشگیرانه، تنها راه مقابله با این تهدید چندلایه است. هرگونه سهل‌انگاری یا دست کم گرفتن ظرفیت‌های داعش، هزینه‌ای جبران‌ناپذیر برای امنیت، ثبات و آینده منطقه خواهد داشت.